



تحول در ایران را پیش بینی کردم

فکر نمی‌کردم در ۴۵ سالگی کتاب «وضع کنونی تفکر در ایران» حضور داشته باشم و حرف بزنم و از این بابت بسیار خرسندم. هر نویسنده‌ای که مطلب می‌نویسد مخاطبانی دارد که می‌خواهد دیگران آن را خوانده و دربارہ آن اظهارنظر کنند اما دربارہ کتاب «وضع کنونی تفکر در ایران» کمتر اظهارنظر شده، شاید مطالب چندان مهمی نداشته است. اواخر سال ۱۳۴۵، مقدمه‌ای که من بر «وضع کنونی تفکر در ایران» نوشته بودم، حذف شد. در واقع این مقدمه، یک نوع پیش‌بینی بود. پیش‌بینی تحول عظیم در کشور که البته هنوز جرقه‌های انقلاب اسلامی، ظاهر نشده بود و من هم به خاطر حذف این مقدمه اعتراضی نکردم، اما در سال ۵۸ تعبیری را که بیان دیگری از همان مقدمه بود، نوشتم و کسی هم خرده‌ای به من نگرفت. چرا که آن زمان به پیروزی انقلاب نزدیکتر شده بودیم.

آنچه که در کتاب «وضع کنونی تفکر در ایران» نوشتم و کمتر مورد توجه قرار گرفت؛ فلسفه اسلامی زمینه‌ساز تحولی نو و فکری نو بود که من برای اولین بار مسئله اعتباریات را از منظر علامه طباطبایی (ره) طرح و اهمیت آن را ذکر کردم و در آنجا گفتم که علامه طباطبایی کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» را دربارہ مارکسیسم نوشته و این موضوع اصلاً در آن هویدا نیست، در شرایطی که علامه طباطبایی نتوانست در تبریز بماند و من خیال می‌کردم این افشاگری باید مورد توجه قرار گیرد. زمانی که کتابم در سال ۵۸ به چاپ رسید تنها یک نفر به اظهارنظر دربارہ آن پرداخت و آن مرحوم آقای دکتر فرید بود که با برخی از مطالب من مخالف بود و البته من نیز علت مخالفت او را می‌دانستم و واقف بودم که برخی از مطالب من با مبانی فکری او جور در نمی‌آید.

متأسفانه بنده، فرصت هم‌صحبتی و حضور در جلسات علامه طباطبایی را نداشته‌ام و در ملاقات کوتاهی که با ایشان داشتم به علامه طباطبایی گفتم که من همه فرمایشات شما را درک نمی‌کنم، آیا فرصتی دارید که هفته‌ای نیم ساعت پرسش‌هایم را برای شما مطرح کنم؟ فرصت نداشتند و فرمودند بعد از نماز ظهر نیم ساعت می‌خواهم که گر شما بیایید آن روز نمی‌خواهم. اما من حاضر نشدم مزاحم علامه طباطبایی شوم. در همه تاریخ‌ها به خصوص تاریخ اسلام که نسبتاً اطلاعات خوبی از آن در دست داریم، هر وقت این زبان نشاط داشته باشد زندگی مردم نیز نشاط دارد و هر وقت این زبان افسرده شد،

افسردگی در همه شئون ظاهر خواهد شد و در واقع زبان، وسیله‌ای نیست که آن را به هر مصرفی برسانیم. آن زمانی که با شهید مطهری حشر و نشر داشتیم از تعلیم وی استفاده می‌کردیم، وی چندان نظر مساعدی به این نظر آقای علامه طباطبایی نداشت. باید به استادان علم‌ها و مفسر قرآن بزرگ تأمل و توجه کنیم، که این استادان می‌توانند داعیه فلسفه اسلامی داشته باشند. برخی کتاب‌های مختلف در مقام فلسفه نوشته‌اند، حقیر هم کتاب‌های مختلفی در زمینه فلسفه نوشته‌ام و مثل سؤال‌هایی از قبیل ما و تاریخ اسلامی یعنی چه؟ و یا آینده فلسفه چه می‌شود؟ را مطرح کرده‌ام. به یک چیزی توجه داشته باشید که هر وقت این زبان نشاط داشته باشد زندگی آدمی هم نشاط دارد، هر وقت افسرده شده زندگی هم افسرده شده است، به زبان فردوسی، زکریا، این سینا توجه داشته باشید که زمان ساسانیان است، این‌ها با هم در تاریخ به هم پیوسته‌اند، من می‌خواستم بدانم، که ما با زبان چه می‌کنیم؟ و زبان با ما چه می‌کند؟

در دهه ۷۰ میلادی عنوان غرب آشکارتر شد و مسأله ما با غرب مطرح شد، بنده حقیر اجمالا به آینده این نسبت توجه کردم و این مسأله را برای نخستین بار مطرح کردم که یک فیلسوف غربی خانه خود را می‌بیند و نظریه‌های خودش را دارد. زمانی که «هابرماس» به ایران وارد شد، من نیز با او ملاقات داشتم و گفتم ما که فلسفه می‌خوانیم؛ از یونان شروع کرده‌ایم و کم و بیش نیز با شما آشنا هستیم و از وضعیت غرب هم بی‌خبر نیستیم. شما از ما چه خبر دارید، شما درباره ایران چه نوشته‌اید؟ آیا فکر می‌کنید که اگر غرب دستخوش بحران شود، در ایران چه اتفاقی خواهد افتاد و چون اسم یکی از بزرگان را نزد هابرماس بردم، خوشحال شد و در تأیید حرف‌های من گفت: فلانی از دوستان نزدیک من است و دیگر حرفی نزد و سکوت کرد.

برخی از دوستانم می‌گویند رضا داوری ۴۰ ساله خیلی بهتر از داوری ۷۰ ساله می‌نویسد و من می‌گویم اگر آنها بگویند داوری ۷۰ ساله بدتر از داوری ۴۰ ساله می‌نویسد، بهتر خواهد بود. دانشجوی فلسفه باید این پرسش‌ها را در نظر بگیرد و به این پرسش‌ها بیاندیشد که ما در تفکر چه کرده‌ایم؟ ما در علم و به تناسب آن در نشر علوم و معارف و فلسفه و ادب توسعه پیدا کرده‌ایم و هر ملتی استعدادهایی دارد که باید پیشرفت خویش را در نسبت با استعدادها ببیند. ما سرمایه علمی، تاریخی و فرهنگی بزرگی داریم. بنابراین اگر توقع ما از خودمان بالا باشد، نباید آن را زیاد دید. از این رو اگر در لحن من شکایت از اصول را می‌بینید، نشان از اعتراض نیست. انتظار داشتیم بعد از انقلاب در زمینه فلسفه اسلامی، کاری کارستان انجام می‌شد. درست است که ما در ترجمه، درک و فهم کارهای بزرگی انجام داده‌ایم، اما اگر کسی بگوید که باید بیشتر از این جلو برویم این غرض‌ها به عنوان نادیده انگاشتن کارهای انجام شده نیست، بلکه باید ما را تشویق کند تا گام‌های بعدی را بهتر برداریم.